



بق بق بقو

آهسته نوک زد
از پشت شیشه
مهمان ما شد
مثل همیشه

تا دانه‌ها را
در دست من دید
در باد و سرما
انگار خندید

وقتی که ایوان
از دانه شد پر
با بق بقو کرد
از من تشکر

زهرا عراقی

نسرين كريمي

